

چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران

نهال جوان ادبیات تطبیقی تا در ایران پا بگیرد و تنومند شود نیاز به پرورش و مراقبت دارد. تجربه گذشتگان - چه در ایران و چه در میان سایر ملل - نشان‌دهنده این واقعیت است که رشته ادبیات تطبیقی، از یک سو، به علت نام و ماهیت سیال آن، و از سوی دیگر، به علت بدفهمی‌های رایج شدیداً آسیب‌پذیر بوده است. کافی است نگاهی گذرا به چند مقاله و کتابی که در این زمینه نوشته شده بیندازیم. رنه ولک در ۱۹۵۸ مقاله «بحران ادبیات تطبیقی» را می‌نویسد. چندسال بعد در ۱۹۶۶ رنه اتیامبل کتاب *بحران ادبیات تطبیقی*، در ۱۹۸۵ اسپواک کتاب *مرگ یک رشته* و در ۱۹۹۳ کلادیو گیلن کتاب *چالش ادبیات تطبیقی* را می‌نویسد. صاحب‌نظری نگران آن است که ادبیات تطبیقی آن‌قدر در باتلاق پوزیتیویسم فرو رود که دیگر نشانی از زیبایی‌شناسی ادبی در آن نتوان سراغ گرفت؛ دیگری نگران است که هر شاخه از دانش بشری را که با واژه تطبیقی همراه باشد ادبیات تطبیقی بنامند؛ دیگری نگران تازه به میدان آمده‌هایی است که هر تشابه سطحی را شایسته مقایسه می‌دانند؛ دیگری نگران است که بررسی ارتباط ادبیات با سایر هنرها در دست افراد کم‌تجربه و غیرحرفه‌ای، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی را به کم‌مایگی و سطحی‌نگری بکشاند؛ دیگری از اروپامحور بودن ادبیات تطبیقی و بی‌اعتنایی به ادبیات سایر ملل رنج می‌برد و مرگ ادبیات قدرت‌های استعماری را اعلام می‌کند؛ و، بالاخره، صاحب‌نظری دیگر به نقش ادبیات تطبیقی در عصر جهانی‌شدن می‌اندیشد و نگران زوال آن است.

در ایران، به این چالش‌ها باید معضلات دیگری را هم افزود که، البته، خاص دانش ادبیات

تطبیقی نیست. نگاهی به سرمقاله‌های نامه فرهنگستان گویای وضعیت علوم انسانی و مطالعات ادبی در ایران است. «در کشور ما متخصصان علوم انسانی جایگاه شایسته خود را در اداره کشور احراز نکرده‌اند» (حدّاد عادل ۱۳۸۶، ۷). «در تحقیقات زبانی و ادبی ما خلأهای نمایانی وجود دارد که پر کردن آنها با پژوهش‌های دیمی پراکنده [...] که غالباً خصلت تفتنی و غیر تخصصی دارند» [میسر نیست]. (سمیعی ۱۳۸۷، ۲). «هنوز دستاوردهای معتبر نو در حوزه نظریه‌های ادبی به قدر کافی شناسانده نشده‌اند؛ خلأها در تحقیقات ادبی پر نشده است؛ کج‌راه‌ها در میان جریان‌های فکری به نسل جوان نشان داده نشده است» (حدّاد عادل ۱۳۸۷، ۴). حسن حبیبی در مقاله «طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته» (۱۳۸۷) به این معضل از زاویه دیگری نگاه می‌کند:

وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، برای آنکه به مقالات علوم انسانی امتیاز دانشگاهی بدهد، باید مجله‌ای را که مقالاتی از این دست در آن چاپ می‌شوند علمی پژوهشی شناخته باشد. اینجاست که مشکل ناگفته دیگری رخ می‌نماید: مقالات کم‌ارزش زیادی برای مجله فرستاده می‌شود و، در پی آن، سفارش‌هایی اعضای هیئت تحریریه و مدیران مجله را احاطه می‌کنند؛ مقاله‌های کم‌ارزش، گاه به هر دلیلی، از صافی ارزیابی می‌گذرند و چاپ می‌شوند و وزن علمی مجله را پایین می‌آورند و نویسندگان صاحب‌نام را در چاپ مقالاتشان در این سنخ مجله‌ها به تردید می‌افکنند و، به‌هر حال، بازار نقد و بحث را کساد می‌کنند. (۹)

شاید حالا بتوانیم به این سؤال قدیمی پاسخ دهیم که چرا ادبیات تطبیقی در ایران پا نگرفت. هیچ علمی بدون پشتوانه قوی نظری و برنامه‌ریزی منسجم و علمی قابل دوام نیست. غفلت از ماهیت بینارشته‌ای ادبیات تطبیقی و این تصور غلط که پژوهش در حیطه ادبیات تطبیقی نیاز به نظریه و روش‌شناسی ندارد بنیان این علم را در ایران متزلزل ساخته است. هنوز ادبیات تطبیقی را تعریف و حدود و ثغور آن را تبیین نکرده، به سراغ پژوهش‌های کاربردی رفته‌ایم که مبنای نظری مشخصی ندارند. چاره کار برنامه‌ریزی علمی توأم با کار گروهی منظم و نظام‌مند است. در مراکز علمی معتبر دنیا رسم بر آن است که هر گاه بخواهند در زمینه‌ای از دانش بشری تحول ایجاد کنند عده‌ای صاحب‌نظر را گرد می‌آورند و برای آنها امکانات

اندیشیدن و تحقیق را فراهم می‌کنند. حاصل چنین کاری، البته، قابل اعتنا و دوام خواهد بود. گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی عزم آن دارد تا با انتشار کتاب و مجله علمی قدم‌های اول را بردارد. اولین شماره ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان در بهار ۱۳۸۹ منتشر شد و به دست عده‌ای از علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی در ایران و اکناف دنیا رسید. به عنوان اولین قدم، دوستان داخل و خارج کشور کار ما را پسندیدند و مشوق ما بودند، هر چند انتقاداتی هم داشتند. مهم‌ترین نکته‌ای که به ما یادآور شدند رسالت خطیر گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان در پر کردن خلأهای نظری و روش‌شناسی بود. به این ترتیب بر آن شدیم که در شماره‌های بعد بخشی را به معرفی نظریه‌ها و رویکردهای جدید ادبیات تطبیقی اختصاص دهیم. در این شماره کوشیده‌ایم تا با توجه به قلمرو وسیع ادبیات تطبیقی مقالات تنوع بیشتری داشته باشند. امر طاهر احمد در مقاله «پیدایش چهارپاره و جایگاه آن در تجدّد شعر فارسی» به بررسی پیدایش قالب شعری «چهارپاره»، به مثابه نوع ادبی، در ادبیات فارسی اوایل قرن بیستم میلادی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه قالب چهارپاره از شعر فرانسه و مشخصاً از شعر ویکتور هوگو سرچشمه گرفته است. علی اصغر قهرمانی در مقاله «تأثیر ابن حمّاد جوهری در علم عروض فارسی» به بررسی کتاب *عروض الورقّه* ابن حمّاد جوهری که عروضدانی کاملاً مستقل از مکتب عروض خلیلی است می‌پردازد. قهرمانی معتقد است آراء عروضی ابن حمّاد جوهری اگر چه مورد اقبال عالمان عروض عربی واقع نشد، ولی به سبب وجود شباهت‌هایی که میان آراء او و علم عروض فارسی دیده می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که بر علم عروض فارسی به هنگام تأسیس آن تأثیر بسزایی داشته است و دلایلی برای اثبات آن ارائه می‌دهد. ناهید حجازی در مقاله «پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در هند» تاریخ پرفراز و نشیب تأسیس رشته ادبیات تطبیقی در دانشگاه جاداوپور هند در ۱۹۵۶ را از منظر شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی آن دوران بررسی می‌کند. وی توضیح می‌دهد که این رشته چرا و با چه هدفی در هند شکل گرفت و نیازهای فرهنگی و ادبی جامعه هند چگونه موجب دوام و رشد آن شد. سعید ارباب شیرانی مقاله معروف «بحران ادبیات تطبیقی» رنه ولک را که آغازگر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی بود ترجمه کرده است. اهمیت این مقاله استدلال‌های رنه ولک در طرد مکتب اثبات‌گرای فرانسوی است. ولک به عنوان یکی از پیشگامان نقد نو

ضمن تأکید بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی ادبیات خط بطلانی بر روش‌شناسی مکتب فرانسوی و تأکید آن بر مسائل برونی ادبیات می‌کشد. ولک ادبیات تطبیقی را به مرز نظریه و نقد ادبی نزدیک می‌سازد و با قرار دادن متن ادبی در کانون توجه، ادبیات تطبیقی را از نظام بستانکاری و بدهکاری فرهنگی جدا می‌سازد. علی‌رضا انوشیروانی در مقاله «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران» به بررسی جدی‌ترین آسیب‌های ادبیات تطبیقی در چهار بخش می‌پردازد. از دیدگاه وی، بدفهمی مکتب‌های فرانسوی و امریکایی، عدم آشنایی کامل با تحولات نظری و شتاب‌زدگی و رشد ناگهانی ادبیات تطبیقی در ایران بدون برنامه‌ریزی جامع و علمی سخت به این رشته آسیب زده است. انوشیروانی چاره‌کار را در کار گروهی و نقد می‌بیند. آبتین گلکار در مقاله «تقابل پهلوان و فرمانروا در بیلیناهای روسی و شاهنامه فردوسی» پس از معرفی ژانر حماسی بیلینای ادبیات روسی و یکی از بیلیناهای مشهور با عنوان «مشاجره ایلیا با شاهزاده ولادیمیر» تلاش کرده است تا با بررسی تطبیقی و محتوایی یکی از مضمون‌های مشترک بیلیناهای روسی و شاهنامه فردوسی، یعنی تقابل فرمانروایان و پهلوانان حماسی با یکدیگر، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در جزئیات این مضمون و علل پیدایش آن را مشخص کند و تحلیل جدیدی ارائه دهد. در این مقاله، آبتین کوشیده است تا این نظریه را به اثبات برساند که تشابه تقابل فرمانروا و پهلوان در حماسه‌های ملل مختلف برخاسته از کهن‌الگوهایی است که یونگ به آنها اشاره می‌کند. علیرضا شادآرام و دیگران افسانه سلتی ترستان و ایزوت، از شاهکارهای ادب عاشقانه قرون وسطی در شمال فرانسه و انگلستان و ایرلند، را با منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی مقایسه می‌کنند. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند که با بررسی زمینه‌های شکل‌گیری مضمون عشق و نیز بررسی و مقایسه تطبیقی شخصیت‌های مؤنث دو داستان، وجوه اشتراک و افتراق این دو افسانه و تفاوت‌های فرهنگی زمینه‌ساز آنها را مشخص نمایند.

ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی هم‌زمان با نسخه چاپی به صورت الکترونیکی در وب‌گاه گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی^۱ قابل دسترسی است. در این شماره چکیده